

دایناسور دست و پایش را گم کرده

موزه آخرین استراحتگاه دایناسور است، که او در آنجا داستانش را از روزهای پیش از تاریخ تا به امروز برایمان بازگو می‌کند.

دایناسور شهرتی دارد بسیار بیشتر از عمری که بر زمین داشته، و ظاهری خوفناک که به او جایگاهی تسخیر ناپذیر در فیلم‌های سینمایی هیولایی و ادبیات فانتزی بخشیده است، او اکنون به طور موقت در موزه‌ای پناه گرفته و بدن شگفت‌آورش به تکه‌های سفال تبدیل شده است. اعضای بدن از هم گسیخته‌اش روی پایه‌هایی دراز کشیده که از این طرف به آن طرف موزه برده می‌شود و بازدیدکنندگان را فرا می‌خواند تا برای سرگرمی هم که شده اعضای بدنش را بار دیگر در کنار هم فراهم آورند. گردن بلندش از سقف آویزان است. تخم‌های این دایناسور در میانه‌ی اسکلت گسسته‌ی او، روی یک میز ناهارخوری بزرگ، قرار دارند؛ این تخم‌ها گرچه لکه دار، ناقص و کج و معوج‌اند، برای آینده‌ای نامعلوم حفظ شده‌اند. دم پنج متری او روی زمین چنبره زده و چنان که می‌پسندد به حیات پس از مرگش ادامه می‌دهد: مستقل و تهدیدآمیز. در انتهای این فضا، درختان گونه‌گونی را می‌بینید که از انقراض و نابودی جان سالم به در برده‌اند. در آن سوی جنگل، عنکبوت سفیدی به همراه جفتش زندگی می‌کنند: پیدایش، امید، زندگی نوین یا خطر پیش رو. حشرات تنها موجوداتی هستند که انتظار می‌رود یک رستاخیز هسته‌ای را به سلامت پشت سر گذارند.

ابر هسته‌ای که به قارچ می‌ماند، برای مصرف آینده زیر کشت رفته است.

سگی تاج و تختی مهجور و قدرتی برانداخته را به تماشا نشسته است.

تن بی سر کودکی به شکلی نمایشی شیفتگی ما را می‌پروراند، شیفتگی‌مان برای تباهی.

هر کدام از این اشکال به دوره تاریخی خاصی تعلق دارند که به واسطه‌ی تخیل زیر یک سقف گرد هم آمده‌اند. در این موزه، ما به روزگار پیش از تاریخ دعوت می‌شویم، به زمان حال باز می‌گردیم و در معرض آینده قرار خواهیم گرفت، جایی که نمورها و نشانه‌هایی از زندگی انسان معاصر در آن دیده می‌شود.

بی‌تا فیاضی مایل است از پویا پارسامقام، صادق کمالی، علیرضا کمالی، اوژن سیروسی، آریا تابنده پور، کاوه ایرانی، و همه برای زحماتشان در اجرای این پروژه تشکر کند.

The Dinosaur Lost Her Bearings

The museum is the final resting place for the dinosaur, where she can recount her story, from prehistoric days up to the present.

The dinosaur whose reputation outlives its early existence and whose ferocious appearance grants it an indomitable status in monster movies and fantasy literature, has sought shelter in this museum only to find it a transitory venue. Her once awe-inspiring body has been shattered into mere shards of earthenware. Lying with her disjointed body parts (head, legs, arms) carried on top of portable stands, it offers the viewer the pleasure of the performative act of brining the body parts back together. From above unfurls the undulating neck of the creature. At the center of her fragmented figure, stands a large dining table displaying her eggs —mostly blemished, flawed, and deformed, and yet preserved for an uncertain future. Her five-meter-long tail is sitting on the floor as if leading a life of its own, singular and menacing. At the far end of the space, there stands some species of trees who outlive the extinction. Beyond that forest there is the White Spider with her mate; Genesis, hope, new life or an upcoming threat. Insects, after all, are the only creatures expected to survive a nuclear holocaust.

The atomic mushroom cloud is being cultivated for further use.

A dog as a witness to an abandoned crown, a dethroned power.

A child's headless torso displayed in a presentable fashion to feed our fascination in perdition.

Each figure and form resides in a specific point of time in the course of history, they all converge in one place through the artists' imagination. Standing in this museum, we are invited to the prehistoric, pulled back to the present and projected into the future where signs and traces of contemporary human life can be seen.

Bitra Fayyazi wishes to thank Pouya Parsa Magham, Sadegh Kamali, Alireza Kamali, Ojan Sirousi, Arya Tabandehpour, Kaveh Irani, and Hama for their contribution to this project.